

از ویژگیهای دیگر این دوبیتی ها، می توان به خشونت بدوی و صراحت و بی باکی آنها در بیان مضامین عشقی و اجتماعی اشاره کرد که گاهی سخت با سنتها و باورهای جامعه به چالش برمی خیزد.

ببینید این تشبیه حیرت انگیز را:
 اوایل آمد حاجی بیری آورده
 کمر باریک از جاغوری آورده
 کمر باریک کمرشی تال واری به

شاید با تهدید و تطمیع بتوان زبان ادیب مسند نشینی را در کام فرو بست. ولی هرگز نمی توان آوازا و زمزمه های شبانان دره گرد را خفه کرد. چنین است که دانش شفاهی ملتها به رغم فراز و فرودهای فرهنگ رسمی به پوشش مستمر و سینه به سینه خود ادامه داده و بدون ضبط و نگارش، از قرنهای دور و دیر به امروز سر کشیده است. و از هر عصر و اقلیمی که گذر کرده، عصاره های رنج و دروغ آن زمین و زمانه را با خود به همراه آورده است. سلسله جبال پامیر ازین جهت چشمه های بکر و عظیمی را

● سیدابو طالب مظفری

گویش هزارگی، شاخه ای از

چشمای شی گرگ قادمال واری به

خبر آمد که حاجی عروس آورده
 عروس کمر باریک از جاغوری آورده
 عروس کمر باریک چون ترکه است
 و چشمهایش چون چشم گرگی است که در جگر باشد

کوتاه سخن اینکه ما در این دوبیتی ها تاریخ و عهدهات ملی خود را چه شور و چه شیرین می چشیم و در این آینه چهره های زشت و زیبای بسیاری مشاهده کرده ایم و در چای آن بسیار گریسته ایم و بسیار هم خواهیم گریسته.
 خداوندا مه ره گرگو بخوره
 گرگ عاشق ده بیابو بخوره
 گرگ عاشق ده بیابو چه باشه؟
 پیش خانه ماه تو بو بخوره

Xodavanda ma ra gorgu boxora
 gorge aseq da byabu boxora
 gorge aseq da byabu ce basa?
 pese xana mahe tabu boxora

خداوندا! گرگ مرا بخورد
 گرگ عاشقی در بیابان مرا بخورد
 گرگ عاشق در بیابان چرا؟
 نزدیک خانه، ماه تابان بخورد.

□□□

صبا. اول خدا. دارم کالا شوی
 گشته گشته بیا توده لب جوی

در بستر زبان فارسی جاری کرده که کاوش در آن می تواند جرمه های زلال و دلکشی را نصیب تشنگان کند.

نوع اقلیمی و نژادی، باعث ایجاد گویشهای متفاوت از زبان پارسی دری در افغانستان شده است. این تفاوت در بعضی مناطق چندان پررنگ است که اطلاق گویش بر آن قدری دشوار می نماید. درین میان، گویش هزارگی (مناطق مرکزی افغانستان) شاخه ای پربار از زبان پارسی دری است. این شاخه با حفظ واژگان اصیل پارسی و حتی پهلوی، و در داد و ستد با زبانهای ترکی و مغولی به سوی استقلال نسبی از زبان فارسی پیش رفته است. درین شاخه، به ترکیبات و واژگان زیبا و اصیلی برمی خوریم که مدتهاست از ذهن و زبان فارسی زبانان این ولایت کوچیده است؛ به عنوان نمونه: ببینید به کار بردن کلمه «دست نماز» به جای وضو، و «ببیل» (بهل) به جای بگذار و ترکیب زیبا و طرب انگیز «همیاع» به جای کلمه ترسناک «هوه» تا چه حد لطف و نشاط را به همراه دارد. در میان صورتهای متفاوت فرهنگ بومی، ادبیات منظوم و خصوصاً دوبیتی جایگاه خاصی دارد. این دوبیتی ها، که به آنها غزل چهاربیتی و بایت نیز می گویند. از لحاظ قافیه دو گونه اند.

۱- شکل معمول دوبیتی: که در آن پاره های اول و دوم و چهارم همقافیه اند (الف الف ب الف):

خدا جان بال و پر می دادی ما را
 ازی کوتل گذر می دادی ما را
 ازی کوتل گذر آسان نمی شه
 زیار جانم خبر می دادی ما را

۲- مثنوی دوبیتی: که در آن پاره های اول و دوم با هم، و سوم و چهارم با هم قافیه ای یگانه دارند (الف الف ب ب):

عرقچین سرت سه شاهی کلدار
 بیگانه شوی نکن غیر از وطندار
 بیگانه شوی نکن بیگانه می شی
 پس با چه وطن دیوانه می شی

اول دستمال دستت ره بشویم
دویم یک راز دل قد تو بگویم

saba avval xoda darom kala suy

gasta gasta biya tu da labe joy

aval deasmale dastet ra besuyom

doyom yak raze del qad tu beguyom

فردا - به امید خدا - لباسشویی دارم
آرام آرام به لب جو بیا

زبان پارسی

اول دستمال دستت ره خواهم شست
بعد راز دلم را با تو خواهم گفت.

□□□

مه که رفتم دعا کو وا گل مو
دو گل دادم نگا کو وا گل مو
مه که رفتم بیایم یا تیایم
به دل صبر از خدا کو وا گل مو

me ke raftom doa ku va gole mu

do gol dadom nega ku va gole mu

ma ke raftom biyayom ya nayayom

ba del sabr az xoda ku va gole mu

اگر خدا ناکرده عزرائیل برخیزد [بیاید]
در کفنی کنار هم باشیم

□□□

خبر آمد که جلب نو آماده
پیرو گل ده لب او آماده
بوری از سندری شی آو بخوری
ده گرد پیرو گل تو بخوری

xabar amad ke jalbe nav amada

peru gol gol da labe av amada

bori az sandari si av boxori

da gerde peru gol gol tav boxori

خبر آمد که سربازگیری تازه آمد
پیرو گل گلی به لب آب آمده
برویم از کوزه اش آب بخوریم
به گرد پیرو گل گلی تاب بخوریم.

□□□

من که رفتم، دعا کن گل من!
از گلهایم نگهداری کن گل من!
من رفتم و معلوم نیست برگردم
به خدا تو گل کن گل من!

□□□

سری کوی بلن اردیمو باشی
به گل چندی چمن اردیمو باشی
خدا ناکرده عزرائیل بخیزه
میان یک کفن اردیمو باشی

sare koye bolan ardoy mu basi

ba gol cendey caman ardoy mu basi

xoda nakarda ezrail bexeza

miyane yak kafan ardoymu basi

[ای کاش] سر کوه بلند کنار هم باشیم
به گلچینی چمن، کنار هم باشیم

بگردد ده به ده مله به مله
بیرسم اختیارت را که داره

□□□

سه روزه رفتی و سی روزه حالا
زمرستان رفتی و نوروزه حالا
خودت گفتی سر هفته می آیم
شماره کن ببین چند روزه حالا

□□□

دلَم می شه که چو پانی کنم مه
سفید چهره ره مهمانی کنم مه
اگه یار سفید چهره بیایه
سیا بره ره قربانی کنم مه

□□□

ستاره ی ریزگک مو نو کر تو
سه سال خدمت گدَم ده مادر تو
سه سال خدمت گدَم تنغا ندادی
همو تنخای مو صدقه ی سر تو

setaray rezagak mu nukare tu
se sal xedmat kadom da madare tu
sa sal xedmat kadom tanxa nedadi
hamu tanxaye mu sadqay sare tu

ستاره کوچک! من غلام تو هستم
سه سال برای مادرت کار کرده ام
سه سال کاری مواجب و تنخواه
تنخواه من، صدقه سرت باد!

□□□

به دستت تاس او باشه گل مه
جمالت ماه نو باشه گل مه
مه خو می رم به دربار سخنی جان
دلَم پیشت گرو باشه گل مه

ba dastat tase av basa gole ma
jamalat mahe nav basa gole ma
ma xu me rom ba darbare saxi jan
delem peset geraw basa gole ma

به دستت کاسه آب باشد گل من!
جمالت ماه نو باشد گل من!
به دربار سخنی جان می روم
دلَم نزدت گرو باشد گل من!

□□□

زمین گودره ره ما گل بکارم

سفر ده لال و کرمانه خداجان
صبا خو عید قربانه خداجان
دیگا که یار دره عیدی موکنه
سرما شام زندانه خدا جان

safar da lalo kermama xodajan
saba xu ide qorbana xodajan
diga ke yar dara idi mukona
sare ma same zendana xodajan

سفر لعل و کرمان در پیش است، خداجان!
فردا عید قربان است خداجان!
دیگران که یار دارند، در عید شادی می کنند
بر سرما شام زندان است خداجان!

□□□

تندور که دود مونه نوله ی شی کوره
دلی که غم نوره ناله ی شی زوره
تندور که دود مونه نوله ره واز کو
دلی که غم دره چاربیته ساز کو

tandur ke dud muna nulay si kura
deli ke qam dara nalay si zure
tandur ke dud muna ra vaz ku
deli ke qam dara carbayta saz ku

تنوری که دود می کند، روزنش کورست
دلی که غم دارد، ناله اش افزون است
تنور که دود می کند، روزنش را باز کن
دل که غم دارد، چهاربیته را ساز کن!

□□□

ستاره در هوا روشوروشویه
دیده بال شو که وخت خونشویه
دیده بال شو که مردمها خبر شد
که دشمنون موزموی سرکویه

setara dar hava rusu rusu ya
dida bal sav ke vaxte xav nasu ya
dida bal sav ke mardomha xabar sod
ke dosmun mu ze muye sar koluya

ستاره در هوا می درخشد
نور دیده! برخیز که هنگام بیداری است.
نور دیده! بلند شو، همه مردم با خبر شدند
که تعداد دشمنان از موهای سرمان بیشترست.

□□□

دو چشمای خمارت را که داره؟
دو زلف دلب مارت را که داره؟

بازار

به او سو می روی، ای سو! نگا کن
سخی جان می روی، ما را دعا کن
سخی جان می روی پای پیاده؟
بیا پا در رکاب اسپ ما کن

□□□

تو که دوری، مه که دورم، چه حاصل؟
تو که تاکی، مه انگورم چه حاصل؟
تو که تاکی، خوبی که ریشه داری
مه که خوراک زنبورم چه حاصل؟

□□□

خداجان بال و پر می دادی ما را
از ای کوتل گذر می دادی ما را
از ای کوتل گذر آسان نمی شه
زیارجانم خبر می دادی ما را

■ توضیح چند واژه محلی:

۱. کوتل: گردنه
۲. کلداز: واحد پول
۳. پس باچه: در پی، به دنبال
۴. مله به مله: محله به محله. کوی به کوی
۵. مه: من
۶. ره: را
۷. سیا بره: بره سیاه
۸. سخی جان: لقب حضرت علی (ع) است و مراد از دربار او، زیارتگاهی است در مزار شریف که معتقدند حضرت علی (ع) در آنجا مدفون است.
۹. آمو: همو، همان
۱۰. کو: کن
۱۱. بام انداختن: برپا ساختن پوشش سقف
۱۲. او سو... ای سو: آن سو... این سو

شیرین جان به سیل گل بیارم
اگر یارجان به سیل گل نیایه
گلگه چینده به دامانش گذارم

**zaminé gow dara ra ma gol bekarom
sirin jana ba sayle gol biyaban
agar yar jan ba sayle gol nayaya
gola cinde ba damanes gozarom**

میان دره ای عمیق گل می کارم
شیرینم را به تماشای گل می آورم
اگر یارم به تماشای گل نیاید
گل را می چینم و به روی دامانش می گذارم.

□□□

برو با یار بگو یار تو آمد
گل نرگس! خریدار تو آمد
برو با یار بگو چشمهای تو روشن
آمو یار وفادار تو آمد

□□□

قدت با چوب تر می مانه جانا
لبت با نیشکر می مانه جانا
اگر مردم، سر خاکم گذر کو
که داغت با جگر می مانه جانا

**qadat ba cuba tar me mana jana
labat ba negsakar me mana jana
agar mordom sare xakam gozar ku
ke daqat ba jagar me mana jana**

□□□

خدایا دل ندارم دل ندارم
که بام انداخته یم کاگل ندارم
که بام انداخته یم کاگل چه باشه؟
وطن گم کرده یم منزل ندارم

**xodaya del nadarom del nadarom
ke bam andaxta yom kagel nadarom
ke bam andaxta yom kagel ce basa
yatan gom karda yom manzel nadarom**

□□□

شیرین جانم نشسته بر لب جوی
گلی از او گرفته، می کنه بوی
گلی از او گرفته، بوی نمی ده
خودم گل می شوم یارم کنه بوی

□□□

